

# پیش دبستانی و رشد اجتماعی کودک

خانواده مرکز دنیای کودک پنج ساله محسوب می شود . اولین سرپرست او معمولا مادر است که کانون اکثر فعالیت هاست . کودکان دوست دارند مادر خود را راضی نگه دارند ، کارها را با او انجام دهند و به طور کلی در کنار او باشند . هرچند کودکان پنج ساله ارتباط تنگاتنگی با مادر خود دارند اما ارتباط با پدر نیز اغلب برایشان دلنشین است . آن ها در انتظار موقعیت های خاص برای ارتباط با پدر هستند و بسیار از آن لذت می برند .

ممکن است کودک شما در این سن درباره ی خانواده به عنوان یک مجموعه ، احساساتی قوی داشته باشد و به ویژه از جشن هایی مثل جشن تولد و تعطیلات لذت ببرد . در این دوره ، ارتباط با پدر بزرگ و مادر بزرگ مهم است ، به ویژه اگر در نزدیکی شما زندگی کنند و پیوسته با شما در تماس باشند . کودکان در این سن معمولا با خواهر و برادر کوچکتر یا بزرگتر خود تنها می مانند . اغلب موارد خاصی از اذیت کردن و گرفتن اسباب بازی ها هم مشاهده می شود .

مهارت بازی با کودکان دیگر در این سن رشد نسبتا خوبی دارد . کودکان اغلب ترجیح می دهند بیرون از خانه بازی کنند . بازی های گروهی معمولا به سه نفر محدود می شود و اگر بیش از سه نفر شوند ممکن است کار به نزاع بکشد . وقتی کودکان هماهنگ کردن فعالیت ها را فرا می گیرند ، تعامل و تعاون واقعی بین آن ها حاصل شود . از پنج تا شش سالگی ، کودکان شخصا دوستان خود را پیدا می کنند .

آن ها می توانند با کودکان دیگر به بازی های رقابتی یا بازی هایی که نیاز به همکاری دارد ، پردازد .



بازی‌ها در این سن آگاهانه، جهت‌دار و پیچیده‌تر می‌شود. ویژگی‌های اجتماعی مثل رهبری، پرخاشگری و همکاری بارزتر شده و معمولاً بر سر این که کی چه کسی را دوست دارد، چه کسی با کی بازی کند، چه کسی در بازی باشد و چه کسی نباشد، نزاع در می‌گیرد. اصولاً کودکان پنج‌ساله خیلی زود دوستان خود را عوض می‌کنند. درگیری‌های دخترها بیشتر لفظی و درگیری‌های پسرها بیشتر فیزیکی است.

هرچند کودکان در این مرحله نسبت به تفاوت‌های جنسی کنجکاو هستند، اما دخترها و پسرها عموماً خوب با هم بازی می‌کنند. آنها رفتاری مناسب دارند و غالباً راستگو می‌باشند. کودکان پنج‌ساله معمولاً از دنیایی که دارند راضی هستند؛ بیشتر در این دنیا و در زمان حال زندگی می‌کنند و دوست دارند اطرافیان را راضی نگه دارند.

آن‌ها همچنین به کودکان کوچکتر از خود و حیوانات خانگی، رفتاری ملایم و حمایتگرانه دارند و به همبازی‌های خود به هنگام اندوه یا رنجیدگی، دلداری می‌دهند.

این کودکان وقتی به شش‌سالگی می‌رسند، ته دلشان پدر و مادر خود را دوست دارند

، اما این را خیلی نشان نمی دهند . آن ها تا حدی از والدین خود مستقل می شوند و حتی گاهی حوصله آنان را ندارند . معمولا در مقابل بقیه بزرگسالان هم قیافه خونسردی را به خود می گیرند . می توان گفت که دیگر دوست ندارند کسی نسبت به آن ها مالکیت عاشقانه داشته باشد یا مثل بچه ها با آنان رفتار کند . کودک در این سن احساس می کند برای خودش کسی شده است و دلش می خواهد که با او به همین شکل هم رفتار کنند .

همین نیاز به مستقل شدن از پدر و مادر سبب می شود که آن ها برای کسب دانش بیشتر به بزرگسالان بیرون از حلقه خانوادگی روی بیاورند و اعتماد کنند . اگر معلمشان که کودک او را تحسین می کند به اشتباه بگوید که گلبول های قرمز بزرگتر از گلبول های سفید هستند ، پدر و مادر اگر زمین و زمان را به هم بدوزند نمی توانند فکر کودکشان را عوض کنند .

البته تفاوت بین خوبی و بدی که پدر و مادر به کودک یاد داده اند از یاد او نمی رود . در واقع این نظر چنان در اعماق وجود کودک فرو رفته است که گمان می کند اختراع خود او هستند . بچه ها دیگر حوصله این را ندارند که پدر و مادر دائما به آنان گوشزد کنند که چه کار نکنند و چه کار نکنند ، چون آن ها این چیزها را می دانند و دلشان می خواهد پدر و مادر احساس کنند که آنان نسبت به دانسته های خود احساس مسئولیت می کنند .